

خیلی سال پیش که دانشجو بودم، بعضی از اساتید عادت به حضور و غیاب داشتند. تعدادی هم برای محکم کاری دو بار این کار را انجام می دادند، ابتدا و انتهای کلاس، که مجبور باشی تمام ساعت را سر کلاس بشینی.

هم رشته ای داشتم که شیفته ی یکی از هم دوره های دخترش شده بود. هر وقت این خانم سر کلاس حاضر بود، حتی اگر نصف کلاس هم غایب بودند، جناب مجنون می گفت: «استاد، همه حاضرند!» و بالعکس اگر تنها غایب این کلاس این خانم بود و بس، می گفت: «استاد امروز همه غایبند، هیچ کس نیامده.»

در اواخر دوران تحصیل، با هم ازدواج کردند و می شنیدم که بسیار خوب و خوش هستند.  
امروز خبر دار شدم که آگهی ترحیمی را با این مضمون چاپ کرده اند:  
هیچ کس زنده نیست، همه مرده اند.

آمده ام تا گلی پیشکش کنم  
اما تو لایق همه ی باغ منی.  
باغ من از آن تو باد.